



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله پنجم
موضوع جزئی: ادله جواز رجوع به اعلم
سال دوم
تاریخ: ۲۲ آبان ۱۳۹۰
مصادف با: ۱۶ ذی الحجه ۱۴۳۲
جلسه: ۳۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در ادله قائلین به جواز رجوع به غیر اعلم بود. عرض کردیم برای قول به تخییر بین اعلم و غیر اعلم چند دلیل اقامه شده است. دلیل اول اطلاعات ادله جواز تقلید بود. به این دلیل اشکالاتی شده بود که پاسخ دادیم.

دلیل دوم:

دلیل دوم سیره متشرعه است. مستدل می گوید سیره متشرعه از زمان معصومین بر این بوده که به مجتهدین واجد شرایط فتوی رجوع می کردند و قول هر کسی را که فتوای او حجت بود، اخذ می کردند بدون اینکه از اعلمیت و افقهیت فحص کنند. همین مقدار که کسی به عنوان مجتهد شناخته می شد مورد رجوع مردم قرار می گرفت با اینکه می دانستند که مجتهدین از جهت مراتب علم و فضیلت یکسان نیستند حتی در این مسئله یعنی رجوع به یک مجتهد و تقلید از یک مجتهد، بعضی ملاک هایی را در نظر می گرفتند مانند قرب مکانی و بعد مکانی. معمولاً برای رجوع، آن مجتهدی که نزدیک تر به محل مستفتین بود انتخاب می شد که این سیره از زمان معصومین تا همین اواخر جریان داشته است و شاید از زمان شیخ انصاری به بعد مسئله اعلمیت یک مقداری مطرح شد و فحص از اعلمیت بین مقلدین جریان پیدا کرد ولی آن سیره ای که متصل به زمان معصومین است و می تواند ملاک باشد، اصل رجوع به یک مجتهد در نظر مردم بود اما دیگر فحص از اعلمیت نمی کردند. این نشان می دهد که تقلید اعلم متعین نبوده چون اگر متعین بود، سیره متشرعه به این شکل از ابتدا جریان پیدا نمی کرد.

این سیره و این دلیل مورد اشکال واقع شده است که اشکال را ذکر می کنیم و بعد به بررسی اشکال می پردازیم.

اشکال به دلیل دوم:

مرحوم آقای آخوند و به تبع ایشان جمعی به این دلیل اشکال کرده اند و گفته اند که این سیره ممنوع است. حال چرا این سیره ممنوع است و وجه ممنوعیت این سیره چیست آنچه که می شود در وجه ممنوعیت سیره ذکر کرد این است که سیره متشرعه باید در موضوع محل بحث ما متصف به دو وصف باشد تا بتواند به عنوان یک دلیل مورد استناد قرار بگیرد. اگر این دو وصف در سیره بود این دلیل تمام است ولی اگر این دو وصف در سیره نبود طبیعتاً این دلیل تمام نیست. آن دو وصف یکی علم به اختلاف است و دوم امکان رجوع به اعلم به عبارت دیگر در صورتی سیره متشرعه با این بیان دلیل بر عدم تعین تقلید اعلم است که اولاً ما بدانیم با وجود علم به اختلاف بین مجتهدین برایشان اعلم مهم نبوده است و ثانیاً امکان

رجوع به اعلم برای آنها فراهم بوده است. در حالی که این دو وصف در اینجا محل اشکال است. اول باید بفهمیم مردم که در طول زمان از زمان معصومین به بعد به مجتهدین رجوع می‌کردند علم به اختلاف مجتهدین داشته‌اند و الا صرف قیام سیره بر رجوع به کسانی که از حیث فضیلت مساوی هستند مجوز رجوع به آنها در صورت اختلاف در فتوی نیست. پس وصف اول و شرط اول وجود ندارد. وصف دوم اینکه امکان رجوع به اعلم باشد و رجوع نکنند. مستدل این گونه استدلال کرد که سیره متشرعه از زمان معصومین به بعد بر این بوده به مجتهدی که در دسترس آنها بوده مراجعه می‌کردند و دنبال اعلم و افقه نبودند. این بیان در صورتی قول این مستدل را اثبات می‌کند که امکان رجوع به اعلم فراهم باشد و الا اگر امکان رجوع به اعلم نباشد، رجوع به غیر اعلم در این فرض دلیل جواز رجوع به غیر اعلم مطلقاً نیست چون فرض و موضوع محل بحث ما آنجایی است که امکان رجوع به اعلم باشد و آن وقت ببینیم که آیا می‌شود به غیر اعلم رجوع کرد یا نه؟ و معلوم نیست از این سیره بتوانیم این مطلب را کشف کنیم.

پس محصل اشکال به دلیل سیره این شد که این سیره ممنوع است چون برای اثبات ادعای مستدل، باید دو وصف و دو فرض وجود داشته باشد یکی اینکه متشرعه علم به اختلاف داشته باشند و دوم اینکه امکان رجوع به اعلم برای آنها فراهم باشد. اگر با وجود این دو وصف و شرط، متشرعه به غیر اعلم رجوع کردند آن وقت می‌توانیم کشف کنیم که رجوع به اعلم تعیین ندارد در حالی که ما نمی‌توانیم اتصاف این سیره را به این دو وصف اثبات کنیم. این هم اشکالی است که به این دلیل شده است.

بررسی اشکال:

ما باید سیره متشرعه را در هر دو وصف بررسی کنیم و ببینیم که آیا واقعاً این دو خصوصیت در عمل و سیره متشرعه وجود داشته یا نه؟

اما وصف اول: علم به اختلاف

آیا واقعاً می‌شود ادعا کرد که مردم از زمان معصومین به بعد تا زمان ما، به مجتهدینی رجوع می‌کردند که در فضائل مختلف بودند و از جمله از نظر علمی یکسان نبودند، ولی علم به اختلاف در فتوی نداشتند؟ مردم قطعاً می‌دانستند مجتهدین از نظر رتبه‌ی علمی و سطح معلومات و احاطه‌ی به مستندات اختلاف دارند، حال با وجود علم به اختلاف رتبه‌ی علمی آیا می‌شود فرض کرد که اینها علم به اختلاف فتوی فی الجمله هم نداشتند؟ بله ممکن است بگوییم متشرعه علم به اختلاف فتوی بین مجتهدین تفصیلاً نداشتند، اما بالاخره وقتی مجتهدین متعدد را می‌دیدند که سطح سواد اینها مختلف است طبیعتاً علم به اختلاف بین فتوای برای آنها حاصل بود. اگر علم به اختلاف فتوی بوده، به ضمیمه این مطلب که فحص از اعلم نمی‌کردند، این برای اثبات جواز رجوع به غیر اعلم کافی است. به عبارت دیگر لازم نیست احراز شود مستقیماً که آنها به غیر اعلم رجوع می‌کردند بلکه همین مقدار که می‌بینیم اولاً به اختلاف بین مجتهدین آگاهی داشتند و ثانیاً می‌بینیم که تفحص و جستجو از اعلم و افقه نمی‌کردند؛ وقتی که اینها را کنار هم می‌گذاریم نتیجه این است که پس رجوع به اعلم در نزد آنها متعین نبوده است و رجوع به غیر اعلم هم جایز است.

اما وصف دوم: امکان رجوع به اعلم

مستشکل گفت سیره متشرعه به شرطی دال بر جواز رجوع به غیر اعلم است که برای ما معلوم شود امکان رجوع به اعلم بوده و در عین حال متشرعه به اعلم رجوع نمی‌کردند؛ به نظر می‌رسد این سخن کاملاً واضح و روشن است که امکان رجوع به اعلم فراهم بوده است. امکان رجوع به اعلم دو مصداق و دو مرحله دارد: برای رجوع به اعلم اولاً اعلم باید شناخته شود یعنی معرفت اعلم گام اول برای رجوع به اعلم است و ثانیاً گام دوم استفتاء و پرسیدن و سؤال از اعلم است. وقتی ما می‌گوییم آیا امکان رجوع به اعلم هست یا نیست؟ این مشکل یا باید از ناحیه شناخت اعلم باشد یا از ناحیه دسترسی و سؤال. حال باید دید که آیا از زمان معصومین علیه السلام به بعد این دو مطلب ممکن بود یا نه؟ آیا شناخت اعلم و معرفت اعلم ممکن نبود؟ به چه دلیل بگوییم معرفت اعلم برای عامه مردم ممکن نبوده است؟ می‌توانستند سؤال کنند از اهل اطلاع و اهل علم یا طرق دیگری که وجود دارد و اعلم را شناسایی کنند. پس معرفت اعلم در همه زمان‌ها تقریباً مقدور بوده است.

پرسش و سؤال از اعلم هم مقدور بوده است. مردم می‌توانستند به خود امام علیه السلام رجوع کنند و به صورت شفاهی و کتبی سؤال کنند. از غیر امام از اصحاب ائمه و فقهاء بعد از دوران ائمه سؤال کنند و همیشه امکان پرسیدن به صورت کتبی یا شفاهی ممکن بوده است. پس از حیث سؤال و پرسیدن از اعلم هم مشکلی در رجوع به اعلم نبوده است. بنابراین، شرط دوم و وصف دوم هم موجود است یعنی سیره متشرعه اگر از اول از زمان معصومین به بعد بر این استوار شده که به غیر اعلم رجوع می‌کردند هر دو شرط و هر دو وصف اینجا برای ما قابل اثبات است. اینکه مستشکل ادعا می‌کند این سیره ممنوع است (مانند مرحوم آخوند) عرض کردیم وجه ممنوعیت یا از باب این است که علم به اختلاف نداشته‌اند یا از باب اینکه امکان رجوع به اعلم فراهم نبوده است در حالی که ما عرض کردیم که علم به اختلاف داشتند و هم امکان رجوع به اعلم چه از حیث معرفت اعلم و چه از حیث دسترسی به اعلم فراهم بوده است. لذا به نظر می‌رسد که از این جهت این اشکال وارد نیست.

نکته:

بله ممکن است کسی بگوید که سیره متشرعه بما هم متشرعه حجت نیست و به چه دلیل سیره متشرعه حجت باشد؟ بلکه سیره متشرعه بما هم من العقلاء معتبر است.

اگر کسی این سخن را بگوید. ببینید سیره متشرعه بما هم متشرعه اگر متصل به زمان معصوم باشد و برای ما روشن شود که این سیره در زمان معصومین در بین متشرعه جریان داشته و ائمه هم نهی نکردند این به طور قطع اعتبار دارد. اگر هم سیره متشرعه بما هم عقلاء ملاک باشد، ما سابقاً در بحث از سیره عقلانیه گفتیم که عقلاء برای رجوع به اعلم رجحان قائلند و قائل به لزوم رجوع به اعلم نیستند. آن وقت با این بیان دیگر سیره متشرعه در واقع همان سیره عقلاء است که به امضاء و تأیید شارع رسیده است.

سؤال: بعد مسافت در زمان ائمه و یا بعد در زمان اصحاب و علماء خود به نوعی عدم دسترسی محسوب می‌شود، چطور می‌شد در طول سال دسترسی پیدا کرد و سؤالات را از آنها پرسید؟

جواب: لزوماً همه مواردی که محل بحث است از قبیل این مثالی که شما زدید نبوده است. مثلاً فرض بفرمایید برای اهل کوفه و اهل بصره و اهل حجاز که ارتباطات و اتصالات بیشتر بوده تا سایر نقاط عراق و خراسان. حتی برای آن موارد هم دلیل دیگری هست و آن اینکه ائمه علیهم السلام برای هر منطقه یک فرد را برای رجوع مردم معرفی می‌کردند. تا اینجا دو دلیل برای جواز تقلید غیر اعلم ذکر کردیم.

دلیل سوم:

اما دلیل سوم یک قیاسی است که متشکل از یک صغری و کبراست:

صغری: وجوب تقلید اعلم موجب عسر و حرج بر مکلفین است.

کبری: عسر و حرج به طور کلی در شریعت نفی شده است.

نتیجه: تقلید اعلم واجب نیست و وجوب تقلید اعلم برداشته شده است. یعنی می‌شود از غیر اعلم هم تقلید کرد.

عمده‌ی مسئله در اینجا اثبات صغری است؛ اینکه الزام به تقلید اعلم و تعیین رجوع به اعلم مستلزم عسر و حرج است این باید ثابت شود.

مستدل می‌گوید واقعاً اگر ما مردم را ملزم کنیم به اینکه باید از اعلم تقلید کنید، این موجب مشقت و عسر و حرج خواهد بود. تصویر این عسر و حرج را در سه مرحله ذکر می‌کنند؛ یعنی می‌گویند این عسر و حرج در سه موضع پیش می‌آید:

اولاً: مفهوم اعلم خودش اولین مشکل است به عبارت دیگر تشخیص اعلم مفهوماً کار مشکلی است با این همه اختلافی که در معنای اعلم وجود دارد ما چطور می‌توانیم یک ضابطه‌ای برای اعلم تعیین کنیم؟

ثانیاً: از حیث مصداق هم تعیین اعلم مشکل است؛ بر فرض مفهوم اعلم مشخص باشد اما واقعاً تطبیق ضوابط اعلمیت بر مصادیق کار آسانی نیست.

ثالثاً: بر فرض که مفهوم اعلم را بتوانیم بشناسیم و مصداق اعلم را هم تعیین کنیم لکن اطلاع پیدا کردن بر آراء و فتاوی اعلم کار آسانی نیست و این موجب عسر و حرج در زندگی مردم خواهد شد.

پس هم از حیث مفهوم اعلم و هم از حیث مصداق و هم از حیث اطلاق بر آراء اعلم این مشکلات را دارد. لذا با این وصف گفته می‌شود که تکلیف کردن به مردم برای رجوع به اعلم مستلزم عسر و حرج است.

کبری دلیل هم که مسلم و قطعی است و در جای خودش ثابت شده که عسر و حرج در دین وجود ندارد. لذا نتیجه این است که تعیین تقلید اعلم از باب اینکه مستلزم عسر و حرج است، مردود است و می‌توان به غیر اعلم هم رجوع کنیم.

بررسی دلیل سوم:

این دلیل به نظر ما بر خلاف دو دلیل قبلی تمام نیست. در مورد کبری که بحثی نداریم و تمام سخن در مورد صغری است. آن مشکلات سه گانه‌ای که مستدل اشاره کرده برای رجوع به اعلم به نظر ما قطعاً این گونه نیست و اگر مشکلی هم باشد قطعاً به اندازه‌ای که به عسر و حرج بینجامد نیست.

اولاً در مورد مفهوم اعلم، این چنین نیست که تعیین مفهوم اعلم مشکل باشد چرا که اعلم مفهوم پیچیده‌ای ندارد. اعلم در همه علوم و فنون به معنای این است که شخص اعلم به اصول و قواعد آن علم باشد و بتواند آن قواعد و اصول را بر مصادیقش تطبیق دهد. لذا اینکه مستشکل می‌گوید تعیین مفهوم اعلم، مشکل است قابل قبول نیست.

ثانیاً اینکه مدعی شد پس از تشخیص مفهوم اعلم پیدا کردن مصداق کار مشکلی می‌باشد؛ این هم به نظر صحیح نمی‌آید چون ما در مورد تشخیص مجتهد آیا با مشکل مواجه هستیم؟ ببینید اگر این مستدل ادعا می‌کند پیدا کردن مصداق اعلم مشکل است، ما می‌توانیم بگوییم پیدا کردن مصداق مجتهد هم مشکل است. چه فرقی می‌کند مگر اصل پیدا کردن مجتهد کار راحتی است؟ آنجا راههایی برای پیدا کردن مجتهد قرار داده شده مانند اینکه شخص خودش علم و یقین پیدا کند یا از راه شیاع به اجتهاد کسی پی ببرد یا به واسطه بینه تشخیص بدهد چه کسی اعلم است. آیا در مورد کشف مجتهد ما با مشکلی مواجه هستیم؟ بله کار ساده‌ای نیست ولی به اندازه‌ای نیست که موجب عسر و حرج بشود.

لذا اینکه فرمودند تشخیص مصداق کار سختی می‌باشد، این هم باطل است.

و اما ثالثاً اینکه فرمودند آشنایی و اطلاع بر آراء و فتاوی اعلم حرجی است این هم باطل است چون مخصوصاً در این زمان ما بعید به نظر می‌رسد لذا به نظر می‌رسد این دلیل هم باطل است و وجه بطلان این دلیل هم اشکالی است که در صغری وجود دارد.

هنوز چند دلیل دیگر باقی مانده که باید دید آیا رجوع به اعلم به صورت تخییری جایز است یا اینکه رجوع به اعلم متعین است که این ادله را در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»